



گوناگون کلامی

جمع آوری از: محمد علی شمالی

★ ارتباط میان عقل و سمع

یکی از امور مهم در شکل‌گیری مکتب کلامی، نحوه‌ی نگرش به مسئله عقل و وحی یا به تعبیر برخی از متکلمان، عقل و سمع می‌باشد. میزان التزام به آیات و روایات خصوصاً در مواردی که عقل نیز به قضاوت می‌نشیند، مکتبهای متفاوتی همچون اهل حدیث، اشاعره و معتزله را در میان اهل سنت، و گرایش‌های اخباری‌گری و اصولی‌گری را در میان شیعه تشکیل داده است.

غزالی که یکی از نمایندگان فکری اشاعره است، مسائل کلامی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

الف. مسائلی که با سمع دانسته می‌شود.

ب. مسائلی که فقط با عقل درک می‌شود.

ج. مسائلی که هم از طریق عقل و هم از سمع به دست می‌آید. سخن او درباره‌ی مسائل مشترك میان عقل و سمع چنین است:

«هرگاه سمع بر مطلبی وارد شد، باید دید که قضاوت عقل چگونه است، اگر عقل آن را تجویز کرد، باید آن مطلب را قطعاً تصدیق کرد، اگر ادله سمعی در متن دلالتش قطعی باشد؛ و باید آن را به طور ظنی تصدیق کرد، در صورتی که ادله سمعی در متن یا دلالت ظنی باشد.

اما آنچه که عقل به محال بودن آن حکم می‌کند، باید در آن مورد، سمع را تأویل کرد و اصولاً این مطلب قابل تصوّر نیست که سمع مشتمل بر مطلب قطعی غیر موافق با

عقل باشد. (به عنوان مثال) اکثر احادیث تشبیه ناصحیح اند و آنها نیز که صحیح اند قطعی نبوده و قابل تأویل می‌باشند.

اگر عقل در مسئله‌ای توقف کرد و نه حکم به جواز نمود و نه حکم به استحاله، در این صورت نیز تصدیق ادله سمعی واجب است. پس به طور کلی برای وجوب تصدیق همین قدر کافی است که عقل حکم به محال بودن نکند و لازم نیست که عقل حتماً به جواز حکم کند و میان این دو (یعنی عدم حکم به استحاله و حکم به جواز نمودن) تفاوتی است که گاهی اشخاص کودن متوجه آن نمی‌گردند.^۱

★ اولین واجب

در این که هر شخصی که تازه به بلوغ و تکلیف رسیده، چه چیز در ابتدای تکلیف واجب است، در میان متکلمان مسلمان اختلاف رأی وجود دارد. علامه حلی بعضی از اقوال را چنین آورده است:

«شیخ ابو اسحاق نوبختی گفت: اولین واجب، نظر است و کسی هم گفته که: قصد نظر، اولین واجب است».

علامه حلی می‌افزاید: «معتزله‌های مصری و ابو اسحاق اسفراینی، اولین واجب را نظر دانسته‌اند. و گروهی دیگر از آنان، و نیز امام الحرمین اشعری، اولین واجب را قصد نظر ذکر کردند».

از ابو الحسن اشعری نقل شده است که اولین واجب، معرفت است. و این سخن نیز مذهب معتزله‌های بغداد است. ابو هاشم اعتقاد داشت که شکر اولین واجب است. سپس علامه حلی با نتیجه‌گیری نظرش را چنین بیان می‌کند: اقرب به واقع آن است که گفته شود اگر مراد از اولین واجب آن چیزی است که با قصد اولی واجب می‌گردد، پس معرفت درست است و اگر مراد هر چیزی است که واجب است، پس قصد درست است.^۲

شارح مواقف به امام الحرمین نسبت داده که اولین واجب، قصد نظر است؛ یعنی

فارغ کردن قلب از شواغل .

مرحوم شیخ طوسی نیز نظر و اندیشه را اولین واجب می‌شمارد و تحلیلش این است که برای اثبات ذات باری، راهی جز اندیشیدن نیست؛ چون وجود خداوند بدیهی نیست و تقلید نیز صحیح نمی‌باشد و از سوی دیگر، واجبات علمی نیز متوقف بر آن است.^۳

اعواض

از جمله امور مورد اتفاق معتزله و شیعه و به طور کلی همه اهل عدل (عدلیه) آن است که خداوند در مقابل آلام و رنج‌هایی که به مخلوق می‌رسد و او استحقاق آنها را نداشته است، عوض می‌دهد. مرحوم ابو اسحاق نوبختی چنین می‌گوید:

«درد و آلمی که از جانب خداوند سبحانه ابتداءً و بدون سابقه‌ای به مکلف و غیر آن می‌رسد و بندگان در آن دخالتی ندارند، بر خداوند است که عوض آن را بدهد. و همچنین است آلام و دردهایی که به امر خداوند یا اباحه او بدون استحقاق بر شخص وارد گردد (مانند فعل خود خدا محسوب می‌شود)».^۴

مرحوم علامه حلی در شرح کلام نوبختی می‌فرماید: در اهل عدل بر وجوب عوض بر خداوند متعال در مقابل آلامی که در مکلف و غیر آن بدون دخالت سایر بندگان ابتداءً ایجاد می‌کند، اتفاق دارند و الا خداوند ظالم خواهد بود. ما با قید «ابتداءً» یا (المبتدأة) از آلامی احتراز کردیم که به خاطر استحقاق شخص بر او وارد می‌شود مانند حدّ زانی، و با قید «بدون دخالت سایر بندگان» از مثل موردی احتراز کردیم که خود ما انسانی را در آتش بیفکنیم و بمیرد، زیرا در این صورت گرچه خداوند در او ایجاد درد کرده است ولی عوض بر عهده کسی است که او را به آتش افکنده است».^۵

مرحوم شیخ مفید نیز چنین می‌فرماید: «در جود و کرم الهی واجب است که بهایم را در مقابل رنج‌هایی که در دنیا دچار شده‌اند، عوض دهد و فرقی میان فعل خود خداوند و فعل دیگران وجود ندارد؛ زیرا خداوند آنها را برای منفعت و مصلحتشان خلق کرده است پس اگر آنها را از عوض در مقابل درد و رنج محروم کند، معلوم می‌شود که آنها را

۳. تمهید الأصول، ترجمه مشکوة الدینی، ص ۷.

۴ و ۵. أنوار الملکوت فی شرح الباقوت، صص ۱۲۸-۱۲۷.

برای زیان دیدن و ضرر کردن آفریده است و حال آن که خداوند بالاتر و بزرگتر از آن است که موجودی را برای زیان دیدن و درد کشیدن بیافریند بدون آن که نفعی به او برساند، زیرا این کار جز از شخص سفیه ظالم واقع نمی‌شود و خداوند سبحان عدل، کریم، حکیم و عالم است.^۶

اما اشاعره معتقدند که خداوند قدرت بر ایجاد درد و رنج برای حیوان بی‌گناه دارد و ثوابی نیز در مقابل لازم نیست. کلام غزالی چنین است: «ما مدعی هستیم که خداوند متعال قادر بر ایجاد درد و رنج برای حیوان مبرّای از جنایات می‌باشد و ثوابی نیز بر خداوند لازم نیست. معتزله معتقدند که این کار چون قبیح است، محال است و لذا معتزله سرانجام بر آن شدند که هر حیوانی حتی کک و شته و هر آنچه دارای مدفوع (بعره) است، خداوند او را محسوس خواهد کرد و به او ثواب خواهد داد... اما ما می‌گوییم که ایلام حیوان یا طفل یا مجنون (دیوانه) بی‌گناه به سبب آنچه مشاهده می‌شود مقدورست. تنها این کلام خصم باقی می‌ماند که این موجب می‌شود که خداوند حشر و ثواب داشته باشد یعنی بر او واجب می‌شود و حال آن که محال بودن هر نوع وجوبی بر خداوند، قبلاً روشن شد.»^۷

در پاسخ این سؤال که چگونه شما این ظلم را بر خداوند تجویز می‌کنید؟ غزالی می‌گوید که ظلم در جایی تصور می‌شود که شخصی در ملک دیگری تصرف کند یا فرمان لازم الرعایه‌ای را سرپیچی کند و حال آن که در مورد خداوند ظلم موضوعاً منتفی است؛ زیرا خداوند تصور نمی‌شود که در ملک دیگری تصور کند یا فرمانی بر او واجب الرعایه باشد. پس چون شرط تحقق ظلم منتفی است، از خداوند ظلم سلب می‌شود، نه این که فی حدّ نفسه امر قبیحی باشد که از خداوند سلب گردد. پس لازمه این سخن غزالی آن است که هر آنچه خداوند در حق مخلوقات خویش انجام دهد، مفهوماً ظلم نخواهد بود و موفی نیز لازم نیست. مرحوم علامه حلّی در ردّ قول اشاعره می‌فرماید: «علم ضروری برای ما حاصل است که اگر انسانی چنین کاری کند، عقلاً او را ظالم، جایز و سفیه می‌دانند پس چگونه می‌توان این نقایص را به خداوند نسبت داد و از او نترسید؟»^۸

۷. الاقتصاد في الاعتقاد، صص ۱۱۵-۱۱۴.

۶. أوائل المقالات، ص ۱۲.

۸. نهج الحق وكشف الصدق، ص ۱۳۸.